

دور جدید مذاکرات؛ بایدها و نبایدها

عباس عبدي

اکنون که مذاکرات وین دوباره آغاز شده است و با يك دست شدن تمامی ارکان قدرت در ایران، از صدر تا ذیل انتظار می‌رود که با خیال راحت با طرفهای غربی گفت‌وگو کنند و به توافق برسند و امید زیادی هم برای رسیدن به این توافق باید داشت. به ویژه اینکه نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که اکثریت مردم هم خواهان رسیدن به چنین توافقی هستند، از این رو لازم است که به چند نکته اشاره شود؛ گرچه پیش از این هم کمابیش به این موارد پرداخته شده است.

۱- پایه مذاکرات و توافقات بین‌المللی جز در موارد استثنا که طرفین رضایت دهند، نه قانون و حقوق که قدرت است. با این پیش‌فرض این پرسش مطرح است که ایران بر چه مبنایی وارد این گفت‌وگوها شده است؟ نه فقط این گفت‌وگوها، حتی بالاتر از آن چرا همچنان به NPT متعهد است؟ و بالاتر از آن چرا عضویت خود را در سازمان ملل تمدید می‌کند؟ هیچ کشوری الزام به حضور در هیچ کدام از این نهادها را ندارد، پس چرا همه حضور دارند؟ به این علت که منافع چنین حضوری بر هزینه‌های آن می‌چربد و خیلی هم می‌چربد. اجازه دهید با يك مثال منظور خود را توضیح دهم. ما ملتزم و مجبور به رعایت حقوق داخلی هستیم.

مثلا کسی را نمی‌توانیم بزنییم یا بکشیم. اگر چنین کنیم مجازات یا قصاص می‌شویم. ولی هیچ‌کس ما را مجبور به خرید فلان خانه یا خودرو یا مواد غذایی نمی‌کند. هیچ‌کس ما را مجبور به اشتغال در حرفه مشخص نمی‌کند. درحالی‌که همه ما این کارها را انجام می‌دهیم. چرا؟ نه به دلیل اجبار، بلکه به دلیل منفعت آن. خوب اگر روزی متوجه شویم که این شغل یا خرید برای ما سودآور نیست، آن را انجام نمی‌دهیم. ولی پایه این رفتارها انتخاب و مطلوبیت آن است و نه اجبار. خرید و فروش يك کالا باید برای ما مطلوبیت داشته باشد. شاید در شرایط عادی خریدن بطری يك لیتری آب بیش از هزار تومان ارزش نداشته باشد، چون آب در دسترس هست، ولی در شرایط کم‌آبی و در بیابان شاید حاضر شویم آن را به قیمت ده‌ها و صدها برابر نیز بخریم، چون مطلوبیت آن خیلی زیاد می‌شود. پس ورود به مذاکرات وین برای ایران

فقط و فقط يك انتخاب است. ما حتي در همان بيابان كم آب هم مي توانيم بطري آب را نخریم، البته از تشنگي هم تلف شويم. يا نه با مقدار اندك آب قناعت كنيم، به اميد اينكه زنده بمانيم. ديگر نکته مهم اين است كه پيش از آغاز مذاكرات بايد تصوري نسبي از سقف و كف آن داشت. مثلا اگر براي خريد يك آپارتمان در يك محله مشخص پاي ميز مذاكره ميرويم بايد بدانيم چانه زدن براي خريدن آن در محدوده كف و سقفي است كه در آن محله وجود دارد. خريدار و فروشنده نمي توانند مبالغ پرت پيشنهاد كنند. اميدواريم در اين مذاكرات شاهد چنين رفتاري نباشيم. ۲- رفتارهايي كه مبتني بر انتخاب آزاد است، بر چند پايه است. اين پايه در روابط شخصي و عاطفي و نيز ديني و... متفاوت از پايه رفتارهاي سياسي و اقتصادي است. در رفتارهاي سياسي و اقتصادي بايد بر عقلانيت ابزاري تكيه كرد. به عبارت ديگر هدف معين باشد و سود و زيان آن فعل براساس آن هدف تعيين شود. هيچ شيوه ديگري نمي تواند جانشين چنين امري شود. به ويژه در رفتارهاي سياسي بايد منطق سود و زيان برجسته باشد. در امور سياسي يك تفاوت مهم ديگر هم وجود دارد. ما در كنش اقتصادي برحسب علايق خود و مستقل تصميم مي گيريم. مثلا دوست داريم در فلان منطقه شهر خانه بخریم و اين ترجيح شخصي خودمان است. در حالي كه در سياست چنين نيست. سياستمدار بايد به عنوان نماينده مردم عمل كند. هم در تعيين اهداف و هم در ارزيابي سود و زيان يك رفتار يا تصميم. سياستمدار بايد تصميم خود را براي مردم قابل قبول نمايد و حق ندارد فقط ترجيحات خود را ملاك تصميم قرار دهد. سياستمداري كه دركي از گرسنگي ندارد، دركي از بيكاري ندارد، چگونه مي خواهد براي مردم تصميم بگيرد كه اولويت اول آنان، فقط بيكاري است؟ نگاهی به روند اقتصادي در دهه گذشته كه مواجه با تحريمها بوده ايم، واقعيت را نشان خواهد داد. رييس سازمان برنامه سخنان صريحي در اين باره اظهار داشت و گفت، حتي اگر رشد ۸ درصد اقتصاد را داشته باشيم، ۶ سال زمان لازم داريم كه تازه به وضعيت سال ۱۳۹۰ برسيم. در حقيقت حتي با رشد ۸ درصد هم از ابتدای دهه ۱۳۹۰ تا پايان ۱۴۰۶ در جا زده ايم. اين به شرطي است كه رشد ۸ درصد داشته باشيم. تجربه ۴۰ سال گذشته نشان مي دهد، رسيدن به رشد مداوم ۸ درصد، حتي در صورت رفع تحريمها، احتمال بسيار اندكي دارد. روشن است كه سياستمدار بايد برحسب شرايط اين مردم به نمايندگي از آنان و برحسب نيازها و اولويتهاي آنان تصميم بگيرد و نه براساس موقعيت مادي و اجتماعي خودش كه در اين ده سال پيشرفت کرده كه پسرفت نداشته است. ۳- يكي از مهم ترين مسائلي كه به عنوان موضوع جديد مطرح ميشود، گرفتن ضمانت اجرايي كافي براي جلوگيري از نقض توافق از سوي طرف مقابل،

به طور مشخص امریکا است. در این باره بهتر است وقت را تلف نکرد. نه اینکه آنان نمیتوانند چنین ضمانتی را بدهند، به نظرم میتواند. شاید نیاز چندانی به تصویب کنگره هم ندارد. نمونه اش توافق الجزایر است. حتی اگر کنگره هم امضا کند هر گاه لازم دانستند از آن خارج میشوند. از کنوانسیون های بین المللی هم به راحتی خارج میشوند چه رسد به این مورد. فراموش نباید کرد که تضمین هرگونه توافقی ناشی از پایداری درونی آن است. یعنی چه؟ اگر توافق براساس موازنه قوا میان طرفین تهیه و تصویب شده باشد، تا زمانی که این موازنه وجود دارد، آن توافق نیز پایدار خواهد بود. در حقیقت طرفین توافق به این نتیجه میرسند که نقض توافق به نفع آنان نیست. فقط هنگامی که يك طرف ماجرا گمان کند که موازنه به نفع او شده است، آن را نقض خواهد کرد. در حقیقت نقض توافق از همان منطق تصویب توافق تبعیت میکند. پس اگر ایران خواهان تصویب است، باید توافق را براساس موازنه قوا تدوین و تصویب کند و در ادامه نیز توجه به آن داشته باشد. توافق برجام را نمیتوان مستقل از مجموعه مسائل منطقه ای میان ایران و غرب تحلیل کرد. نقض برجام محصول به هم خوردن موازنه آن بود. به این معنا که ایالات متحده به درستی گمان میکرد که سود اصلی را ایران برده است و امریکا میتواند که به برجام ادامه ندهد و ایران هم نمیتوانست هزینه این پیمان شکنی را به طرف مقابل تحمیل کند. البته ایران با گسترش حضور منطقه ای خود، هزینه ها را پس از توافق برجام تحمیل کرد و طرف مقابل هم از برجام خارج شد تا هزینه متقابلی را تحمیل کند. پس امکان تضمین برجام بدون توجه به مسائل دیگر غیر ممکن است. مساله برجام جزییات فنی آن نیست. گفت وگوهای برجامی به شرطی موفق خواهد شد که رویکرد کلی ایران به نظم جهانی به روشنی طرح شود. با رویکرد کنونی، نمیتوان وارد هیچ گفت وگو یا توافق پایداری شد. هر توافقی میتواند به ثمر برسد، ولی موقتی خواهد بود. پس چه کار باید کرد؟ همان طور که گفته شد باید مشخص کنید که در صورت تخطی طرف مقابل شما نیز چه اقدامی خواهید کرد و اگر طرف مقابل این اقدام شما را مقرون به صرفه برای تخطی خود نداند، طبیعا به توافق پایبند خواهد شد، در غیر این صورت تخطی میکند و توافق را نادیده خواهد گرفت. مهم ترین تفاوت این دور از مذاکرات با نوبت پیش این است که اکنون سابقه خروج ایالات متحده را از برجام پیش چشم داریم حتی جمهوری خواهان اعلام کرده اند که در صورت بازگشت باز هم از برجام خارج خواهند شد، کاری که پیشتر ترامپ انجام داد، به يك رویه تبدیل شده است. بنابراین باید وجود ضمانت اجرا را نه در طرف مقابل که در طرف خودمان ببینیم. همچنان که غربی ها هم در برجام از

ما ضمانت اجرا نخواستند. چون آنان میدانستند که اگر ایران تخطی کند، قادر به اعمال فشار گذشته و حتی شدیدتر از آن هستند. ما هم نمیتوانیم از آنان ضمانت اجرا طلب کنیم، چون اگر آنان تضمینی دهند، خودشان هم میتوانند آن تضمین را نادیده بگیرند و در صورت نیاز نادیده خواهند گرفت. ۴- در اظهارات اصولگرایان تندرو همیشه بر این نکته تأکید میشود که مذاکرات باید عزت‌مندان و از موضع قدرت باشد و از مذاکرات عزت‌مندان تعریف دقیقی ندارد. بهتر است بگوییم که مذاکرات کارشناسانه و مقرون به‌صرفه و سودآور باشد. اگر یک میلیون تومان به دو نفر بدهیم که بروند بازار مواد غذایی بخرند، آن خریداری موفق‌تر است که با آن مبلغ بتواند مواد بیشتر و با کیفیت‌تری را خریداری کند. این را نمی‌گویند خرید عزت‌مندان، بلکه خرید هوشیارانه و کارشناسی می‌گویند. اکنون نیز هیات ایرانی رفته است که مذاکره کند، چیزهایی را باید بدهد و چیزهایی را باید بگیرد. اگر آنچه می‌خواهد بگیرد فاقد ارزش مهم است یا آنچه را که می‌خواهد بدهد، خیلی ارزشمند می‌داند، بهتر است همین الان برگردد، ولی اگر می‌داند که مطالبات او ارزشمند است و به آنها نیاز دارد و مابه‌ازای آن نیز باید چیزهایی را بدهد، در این صورت عزت‌مندی بی‌معنا است، بلکه هوشیاری و کیاست و معامله‌گری حرف اول را خواهد زد تا کمترین امتیاز را در برابر بیشترین درخواست مبادله کنید. البته فراموش نشود که هرگونه معامله‌ای که یک طرف مغبون شود، موجب اختلال در تداوم آن خواهد شد.

۵- نکته دیگر اینکه لطفا سیاستمدار باشید. هر چه در گذشته درباره برجام گفته‌اید را به فراموشی بسپارید. بسیاری از سخنان را یا برحسب مصلحت جناحی و شخصی زده شده، یا از روی ناآگاهی بوده. مشکلی نیست. اکنون براساس مصالح و منافع عمومی نظر دهید و تصمیم بگیرید. مردم درباره سیاستمداران داوری خاص خود را دارند. فقط براساس اشتباهات آنان را قضاوت نمی‌کنند، بلکه از آن مهم‌تر براساس اقدامات مثبت و به ویژه شجاعانه، آنان را داوری خواهند کرد. فراموش نکنیم که این‌بار و به دلیل یک دست بودن کل ساختار، هر گونه تصمیمی که در وین یا هر جای دیگر گرفته شود، به پای کلیت ساختار نوشته خواهد شد. هر چند در نوبت پیش نیز چنین بود، زیرا پذیرفتنی نیست که موضوعی مثل برجام را محصول تصمیم جناحی و فقط بخشی از سیاست و مردم بدانیم، این عذر بدتر از گناه است. با این حال این‌بار زمینه برای ابراز شجاعت نیز فراهم‌تر است و ترسی و نگرانی از نیروهای سیاسی رقیب وجود ندارد. ۶- یک نکته روشن را نادیده نگیریم. ایران دو دهه است که درگیر بحران هسته‌ای است. این مهم‌ترین عامل در توقف رشد اقتصادی کشور و نزول شدید جایگاه آن

